

نقد کاغذ زر

دکتر سعید حمیدیان



کاغذ زر (یادداشت‌هایی در ادب و تاریخ).
دکتر غلامحسین یوسفی. تهران. یزدان.
۱۳۶۳. ۲۲۴+۸ صفحه.

این کتاب تازه‌ترین کار از چند مجموعه مقالات استاد یوسفی است. عنوان مجموعه و نیز بخش اول آن برگرفته از سعدی است در مقدمه گلستان: «رقعه منشآتش که چون کاغذ زر می‌برند» و فصول آن عبارت است از: کاغذ زر، احمد بن حسن میمنندی، از کیمیای سعادت، ابوسهل حمدوی، قابوس‌نامه، ابوسهل زوزنی، موسیقی کلمات در شعر فردوسی، ابوبکر قهستانی، ابومسلم خراسانی، ابوسهل لکشن، ابوبکر حصیری، نظری به سبک‌شناسی استاد بهار، ابومنصور اسعد، و فایده انس با زبان فارسی در ترجمه. در آخر کتاب نیز فهرست اعلام، بدین سان مباحث این مجموعه کلاً بر دو گونه است: یکی تحقیقها و

تحلیلهایی که مستقیماً در حوزه زبان و ادب قرار دارد و دیدگاه بررسیها و پژوهشهایی در باره احوال چندتن از رجال تاریخ نامشان در دنیای ادب فارسی به سبب حمایتشان از شعر و از طریق ستایه‌های شاعران از ایشان باقی مانده و نیز ابومسلم که موضوع داستانهای پهلوانی قرار گرفته است.

مقالات این مجموعه دارای حال و هوایی متنوع است و دره کدام جنبه‌ای خاص غلبه دارد، بدین گونه: (۱) جنبه ذوقی، مثلاً مقاله «موسیقی کلمات در شعر فردوسی»؛ (۲) جنبه انتقادی تحلیلی، مانند «نظری به سبک‌شناسی استاد بهار»، «از کیمیای سعادت» و «قابوس‌نامه»؛ (۳) جنبه تحقیقی، مثل «کاغذ زر» مقالات تاریخی درباره میمنندی، سه ابوسهل و دو ابوبکر معروف ابومسلم و ابومنصور اسعد. در مجموع، مقالات این مجموعه حاوی مطالب بیش و کم تازه و روشنگری در باب پاره‌ای مبهم است یا دست کم گردآوری و تمرکز اطلاعات پراکنده. مقاله‌هایی مضبوط و منسجم، به شرحی که در مورد هر یک خواه گفت.

از خصوصیات همه مقالات کتابنامه‌های آنهاست که غایب طیف گسترده‌ای از مآخذ هر مبحث را به زبانهای فارسی، عربی لاتین شامل می‌شود که مایه مزید فایده این مجموعه بر پژوهندگان در سطوح مختلف علمی است.

در مقاله «کاغذ زر» ابتدا از جایگاه سعدی در تاریخ ادب اندیشه جهان سخن می‌رود و ترجمه گلستان به ۵۵ زبان زنا جهان (تا ۶۳ سال قبل) و تأثرات نامورانی چون ولتر، دیدر، بایرون، گوته، هوگو، لافونتن، بالزاک، موسه، امرسن و امثال این از سعدی. آنگاه به بیان پایگاه او در میان مردم پرداخته می‌شود بررسی عوامل توفیق وی و علل تبدیل سخنانش به مثل سایر همانا وجود چهار خصیصه بارز یعنی شرایط تکوین مثل اس (ایجاز، استواری معنی، حسن تشبیه، جودت کنایه). سپس نویسنده با استقصای تقریباً تام خود مثلها و مثل واژه‌های گلستان را به ترتیب حروف اول آنها می‌آورد، و قبلاً تذکری ضروری می‌دهد که: «ممکن است در بین آنها احیاناً سخنانی دیده شود مورد تأیید مردم روزگار ما نباشد. گلستان سعدی... نمودار است از فراز و نشیبهای دنیا، بخصوص آن گونه که سعدی آن لمس و تجربه کرده و پیشینیان و مردم عصر وی با آنها روبه‌رو بوده‌اند...» ظاهراً آنچه یوسفی با ایجاز و اجمال بیان می‌کند عیب‌گیریهای عده‌ای از ابنای امروز بر بعضی سخنان سعدی غالباً در این جهات است: دوری از عفت، بدآموزی، پیش‌پاافتادگی، نامقبولی از دیدگاه برخی مکاتب سیاسی و عقاید اجتماعی امروز، تناقض‌گویی، مضمون‌سازی به جای نک

اخلاقی و... فی الواقع به جای دیدن کمال صدق محبت، نقص گناه را دیده‌اند، گویانکه سخن نویسنده اساساً درباره «چگونه گفتن» سعدی است، و نه «چه گفتن» او.

قبل از این، فهرستهایی از امثال و حکم گلستان ترتیب یافته بود که شاید کاملترین آنها از دکتر خطیب رهبر و در آخر شرح دقیقشان بر کتاب سعدی (تهران، ۱۳۴۸) باشد. فهرست دکتر یوسفی کاملتر می‌نماید، به گونه‌ای که تنها در قسمت حرفهای «الف» و «ب» ۲۶ مثل فزونی دارد، اما فقراتی هم هست که فهرست استاد خطیب رهبر بیشی دارد (غیر از امثال عربی که در فهرست یوسفی، از آنجا که مقصود ایشان بیان «نفوذ کلام سعدی بر افواه و افکار مردم فارسی خوان بوده»، نیامده است، گویانکه نمی‌دانیم در حالی که بنابر عذم ذکر عربیهاست، چرا دو مورد «ما عرفناك حق معرفتك» و «ما عبدناك حق عبادتك» را در آن میان آورده‌اند.) البته به گمان این نگارنده مواردی هم هست که در هیچ يك از دو فهرست نیامده است، از جمله:

به مزاحت نگفتم این گفتار

هزل بگذار و جد از او بردار

درویش را دست قدرت بسته و توانگر را پای ارادت شکسته.

گر گلشکر خوری به تکلف زیان کند

ور نان خشک دیر خوری گلشکر بود

با این همه، می‌دانیم که ممکن است همگان درباره مثل بودن یا بودن این یا آن سخن در همه موارد همداستان نباشند و به عبارت دیگر عده‌ای از افراد جامعه با عده دیگر حتی در باب آنچه مثل بالفعل انگاشته می‌شود اختلاف کنند، تا چه رسد به مثل واره‌ها یا مثال بالقوه.

مقاله دوم تحقیقی است عمیق در چگونگی احوال میمندی زیر جامع الاطراف عصر محمود و مسعود غزنوی، بویژه در مورد ویران اول صدارتش که اطلاعات موسعی از آن به دست نیست، و یز کج خلقیها و کجتابیهای اواخر عمر او با رجال رقیب که نشان می‌دهد حتی خواجه‌ای با چنان فضایی از چنین دردهای و درمان قدرت و کینه کشیهای جاه اندیشانه بی بهره نبوده است. هر حال لازم بود خطوط دقیق چهره این بزرگمرد، که در ظوای دیوانهای شاعران عصر به همان اندازه حضور دارد که در عالم سیاست، ترسیم و حق او گزارده آید.

در مقاله سوم از کیمیای سعادت سخن می‌رود و نویسنده آن غزالی. یوسفی در این مقاله نظری و مروری می‌کند بر اهم مطالب کیمیای سعادت، با تحلیلی از محتویات و تجلیلی از ارزشهای آن. طالب مقاله ترتیبی منطقی دارد: بحث از درونمایه فکری و عقایدی و عرفانی کتاب و گرانباری آن از نکات باریک و ژرف خلاق بویژه از دیدگاه اجتماعی، یعنی بررسی بازتابهای

رعایت هر يك از موازین اخلاقی در جامعه و زندگی اجتماعی، و نیز بعد انتقادی اثر، یعنی بیان آمیخته به نقد غزالی از حال و وضع مردم زمانه و محیط؛ مؤلف آن گاه به شکل و شیوه بیان غزالی و نقل شواهدی از متن می‌پردازد، و سپس از شیوه نثر کتاب و لطافت شعرگونه کلام آن در بسیاری موارد سخن می‌گوید و شاهد می‌دهد. در پایان می‌رسیم به ویژگیهای واژگانی کیمیای سعادت که به نظر اینجانب جذابترین و تازهترین مطالب مقاله است. نویسنده با آوردن فهرست واره‌ای از لغات و ترکیبات کتاب نشان می‌دهد که اثر ابو حامد علاوه بر ارج و عزت معنوی تا چه پایه از توانگری زبانی نیز بهره‌ور است. بیشتر این لغات و ترکیبات فارسی است و تنها برخی از ترکیبات پیوندی از اجزای فارسی با عربی است، آنهم بویژه عربیهایی که تبدل یافته و هیأت و معنای فارسی بر خود گرفته است. واژه‌های این فهرست غالباً رسا، خوش ساخت و خوش آهنگ است و معلوم می‌دارد که کیمیای سعادت گنجینه‌ای گرانقدر و چشمه‌ای سرشار برای استفاده امروزیان در زمینه وضع و احیاء لغات مورد نیاز روزگار ما می‌تواند بود. برای مثال توجه خوانندگان را تنها به دو ترکیب اصطلاحی «خوار خویشتنی» و «بزرگ خویشتنی» از میان فهرست مذکور جلب می‌کنم که به نظر می‌رسد چه معادل‌های رسا، کوتاه و خوشنویسی باشند برای دو اصطلاح پر کاربرد روان‌شناسی inferiority complex و superiority complex (یا megalomania)، گویانکه به هر حال دست اندرکاران معادل‌های مشهور کذایی را برای آنها به کار می‌برند.

پس از مقاله‌ای کوتاه در باب ابوسهل حمدوی رجل زمان محمود و مسعود، کتاب ارجمند قابوس نامه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. نکاتی که درباره فواید و ارزشهای فراوان فرهنگی و زبانی و طبعها و ترجمه‌های آن ذکر شده، تقریباً همانست که استاد در مقدمه تصحیح خویش که خود از بهترین نمونه‌های تصحیح متن است نگاشته است.

ششمین مقاله تحقیقی است جامع درباره ابوسهل زوزنی، مردی که گرچه آوازه‌ای از طریق شاعران ستایه‌گوی عصر اول غزنوی به هم رسانده بود، سیاست‌بازی غدار و ابن الوقت بیش نبود. توصیف دقیقی که بیهقی همچون رمان نویسی چیره‌دست از چهره او در غمنامه «بردار کردن حسنگ وزیر» کرده، فراموش ناشدنی است: بدسگال بدپیشینه‌ای که گویی با چرخ کجروش در ساخته و «آن همه مبالغتها در خون حسنگ گرفته» بود تا آنجا که تلاشهای خواجه گرانقدری چون میمندی برای تغییر سرنوشت حسنگ در برابر ترفندهای او وزنی نیاورد.

مقاله «موسیقی کلمات در شعر فردوسی» کوششی است در جهت شناخت یکی از جلوه‌های هنر بزرگمرد طوس. یوسفی

نخست اشاره می‌کند که: «اهتمام ما به مباحث لغوی و دستوری و تاریخی و اساطیری و نسخه‌شناسی - که در این زمینه در حد خود سودمند تواند بود - بیش از توجهمان به روح اثر است و کنجکاوی در جلوه‌های هنر شاعر.» آنچه اومی گوید همان ضعیفی است که عارض فضای آکادمیک کشور ماست و می‌توان آن را توجه بیش از حد به روش تجزیه‌ای در قبال شیوه تحلیلی خواند و بسیاری از اندیشه‌مندان ما را اندیشه‌ناک کرده است.^۲ یوسفی با فروتنی می‌گوید که وعده بحثی بی‌سابقه به خوانندگان نمی‌دهد، ولی عملاً در این مقاله نشان می‌دهد که به حقیقت از افراد نادری است که جامع هر دو جنبه تجزیه‌ای و تحلیلی است. در این بحث متذوقانه، بیش از پیش شم شگرف فردوسی را در ادای اصوات، هجاها، تکیه‌ها و تناسب لحن با مقتضای مقال درمی‌یابیم. شواهد کافی که در اثبات هر مطلب آمده، کمترین شبهه‌ای در این بعد از ابعاد وسیع و متعدد هنری شاعر باقی نمی‌گذارد. این مقاله در مجموع کوششی است در راستای توجه به موسیقی درونی کلام زبان آورانی که زبان فارسی هم زیبایی آهنگ و هم توانمندی لحن خود را بیش از هر چیز مرهون نبوغ سخنسرای آنان است، و شگفت نیست که هر چهار رکن زبان و ادب ما (فردوسی، سعدی، مولانا و حافظ) به‌رغم تفاوت دنیاهاشان و دگرگونگی حال و هوای موضوعات و رنگ و بوی سخنشان نسبت به یکدیگر، تا بدین حد از لحاظ شم موسیقایی زبان با هم اشتراک دارند، و این ویژگی‌های کمال یافته صوت و لحن در شعر آنان بیش از آنکه عمدی و پیش‌اندیش باشد حاکی از نهایت هماهنگی ذهن و زبان و ناشی از وجدان شعری نیرومند آنهاست.

مقاله «ابومسلم خراسانی» عمدتاً چکیده‌ای از مطالب تواریخ قدیم و تحقیقات جدید درباره سردار رشید ایرانی است، با اشاره‌ای در پایان به انعکاس سیمای واقعی یا افسانه‌گون او در داستانهای پهلوانی مثل ابومسلم‌نامه و نیز محبوبیت او در ادبیات آسیای صغیر.^۳ نکته جالب توجهی که در ختام این مقاله آمده کشاکشی است که در عصر صفوی بین هواداران و مخالفان ابومسلم جریان داشته، و واکنش شدید مردم دوستدار او در برابر مخالف خوانی مؤلفی میرلوحی نام که در جانبداری از سیاستهای وقت صفویان قلم به طعن ابومسلم می‌آلود، و این به‌زعم نگارنده این سطور یکی از بازتابهای جسته و گریخته‌ای است که در معدودی منابع غیر درباری از تمایلات مردمی در مقابل خواستهای خودکامگان دیده می‌شود، از همان دست که در تاریخ بیهقی در ماجرای حسنک یافته‌ایم.

«نظری به سبک‌شناسی استاد بهار» نقدی است حاوی محاسن و ارزشهای فراوان کتاب و نیز پاره‌ای ملاحظات انتقادی درباره آن، که آن هم بیشتر مربوط به برخی ناهماهنگیها در

مباحث آن است. در مجموع نظر نویسنده در باب این اثر بهاد بسیار مثبت است و این خود گویای انصاف این منتقد تحلیل‌گر در قبال کتابی است که هنوز بهترین، یا درست‌تر بگوییم، تنها تألیف مستقل درباره سبکهای نثر در کشور ماست و شاید این نیز از کم توجهی دست‌اندرکاران امروزین زبان و ادب فارسی نسبت به جنبه‌ها و مباحث نظری ادبیات و از جمله بررسیهای سبکی با مفهوم راستین آن است، بویژه در مورد نثر که اساساً مشمول کم لطفی سنتی ایرانیان به نثر در قبال شعر بوده، آنچنانکه پس از گذشت قریب به نیم قرن از تاریخ تألیف کتاب بهار و پیدایی این همه آثار در شعب و انواع گوناگون نثر در مملکت ما متأسفانه کاری جامع‌تر و نوتر از سبک‌شناسی بهار در این زمینه پدید نیامده است.^۴

آخرین مقاله یعنی «فایده انس با زبان فارسی در ترجمه، طولانی‌ترین و یکی از محققانه‌ترین بخشهای این مجموعه است و درباره یکی از حادث‌ترین مسائل و حیاتی‌ترین نیازهای زبان فارسی بویژه در نیم سده اخیر، یعنی مسأله واژه‌گزینی و برابری برای مفاهیم علمی، فنی، هنری و غیره.

روشن است که حدت این مسأله و بحثهای بی‌شمار از هر دست و دیدگاههای مختلف درباره آن و تشکیل برخی مؤسسات مربوط به آن و سمینارهای گوناگون از جمله دو سمینار نگارش که در عصر انقلاب به همت مرکز نشر دانشگاهی برگزار شد، همه، همه، هر چیز و هر چه، حاکی از آن است که این کشور در صراط پیشرفت علمی و آشنایی با آفاق گسترده دانش و بالتبع درصد کاراثر کردن مهمترین وسیله اخذ علوم، یعنی زبان، افتاده است این نیز واضح است که با این همه کوشش هنوز نه به راه حلی نهایی رسیده‌ایم و نه نهادی ثابت و با صلاحیت برای این کار سراخ داریم، و دیدیم که فرهنگستان زبان را نیز که وجودش به هر حال به عنوان مرجعی ثابت و متمرکز مغتنم بود، به جای رفی معایب گذشته و سوق دادن آن در جهت اهداف فرهنگی انقلاب و لابد به جرم برخی سیاستهای مسلماً ناخوب قبل از انقلاب، سطح دایره‌ای از يك اداره کاهش دادند. در نتیجه، هرگونه گرهگشایی و پیشرفتی در این زمینه به قلم و قدم دست‌اندرکاران بصیر و دلسوز باز بسته است. حال این که آیا چنین تلاشهای فردی می‌تواند از فرود آمدن بهمن و بختک مشکلات زبانی که بر اثر ندانمکاریها و خانخانی‌بازی‌های عده‌ای از مترجمان اصطلاح‌شناس یا متخصصان غم‌زبان نخور ایجاد شده بر سر فارسی و فارسی‌گوی جلوگیری کند یا نه، امر دیگری است. به هر حال یوسفی از کسانی است که دیر زمانی به مسائل ترجمه و معادلهای علمی اندیشیده‌اند و از لحاظ آگاهی کامل ا

توان و چنته زبان فارسی صلاحیت پیشنهاد برابر نهاده‌های

اسب را دارد. او در این مقاله نشان می‌دهد که تنگناها و فراخناها در این راه می‌شناسد، همچنین به طبیعت زنده زبان و وجود عی وجدان جمعی زبان که در هر حال حکمیت نهایی با آن است، باور دارد. آنچه هم ارائه می‌کند پیشنهادهایی است متاثرانه و همراه با تعمق کافی در جوانب کار، و در جمع دعوتی ست صمیمانه، و در عین حال بدون اصرار و الحاح، به کندوکاو در ون گذشته فارسی تا دست کم برای تأمین بخشی از حواشی و تا جا که طبیعت مفاهیم جدید علمی اقتضا می‌کند، به جای ضرب سعی کردن بیجا و سرانجام اختیار کردن من درآورده‌های ریشه و پیشینه، رساترین و خوش ساخت‌ترین واژه‌های جود زبان دری (و نه لزوماً فرس) تجویز شود. او تدابیر کنونی رجمان و مؤلفان آگاه و اهل درد را نیز نفی نکرده و تعدادی از ادله‌های خوب و جا افتاده آنان را با برابری فرنگی‌شان آورده ست. وی معادله‌های بسیاری را به عنوان نمونه از میان متون جمند قدیم بویژه کتب علمی استخراج و با ذکر مصطلحات نینی آنها ارائه کرده است. به نظر این نگارنده، مقاله یوسفی ی از کارهای بصیرانه و سودمند در زمینه واژه‌گزینی است.

در پایان جا دارد که ذکر ی هم از نثر یوسفی برود: نثر ی سخت نا، روشن و بی‌هیچ گیر و گراهای، مایه‌ور ولی بدون لعاب بیانه، آخت با موضوع و صمیمی با خواننده.

(۱) از نویسنده قبلاً نیز مقاله‌ای دربارهٔ میمندی در دائره‌المعارف اسلام (Supplement IV, pp.261) به زبان انگلیسی انتشار یافته است.

(۲) برای نمونه بنگرید به مقالهٔ دکتر محمدعلی ندوشن تحت عنوان خورد کهنه و نو در ادبیات»، در مجموعه مقالات ایشان به نام آواها و ایماها ران، نوس، (۱۳۵۸) بویژه صص ۲۴۵-۲۴۹؛ و نیز مقالهٔ خود دکتر یوسفی به نام وم تجدید نظر در تحقیقات ادبی» در مجموعهٔ برگه‌های در آغوش باد، ج ۱ ران، نوس، (۱۳۵۶) صص ۴۵۱-۴۶۲

(۳) دکتر یوسفی خود قبلاً کتاب مستقلی به نام ابومسلم سردار خراسان تألیف ده است.

(۴) تا جایی که در خاطر این نگارنده هست، تنها یک تألیف مستقل در زمینهٔ سبک نثر صورت گرفته و آن تاریخ تطوّر نثر قتی از دکتر حسین خطیبی است (تهران، شگاه تهران، ۱۳۴۴) که آن هم فقط دربارهٔ یکی از شیوه‌های قدیم نثر و تنها بوط به قرنهای ششم و هفتم هجری است.

(۵) این دو سمنار مهم که به ترتیب در آبان ۶۱ و شهریور ۶۲ برپا شد (وراقم این لور نیز در هر دوی آنها افتخار خدمت ناچیزی به عنوان دبیر اجرایی داشت) مین حال که طبعاً دعوی رسیدن به نتایج قطعی در مورد مسائل نگارشی خاصه سازی را نداشت، عملاً نخستین مجمع عام برای بحث و چاره‌جویی در این باره .. بویژه که در سمنار دوم (زبان علم) چند تن از محققان خارجی از کشورهای پیدا متری مثل ژاپن و هند و ممالک در حال پیشرفت مثل چین تجربیات مملکت دشان را در حل این مسأله بیان کردند. البته ما از لحاظ مسائل زبانی وضع خاص در داریم، یعنی نه از سوی می‌خواهیم که مثل کشورهایی چون هند با قراردادین زبان بیگانه (مثلاً انگلیسی) به‌عنوان زبان علم خود را خلاص و زبان فارسی یز را خراب کنیم، و نه از سوی دیگر مثل چین و ژاپن امکانات زبانی ساختن ه برای تمامی مفاهیم و مصطلحات علمی جدید را داریم.

نظر اجمالی به چند کتاب



فرمانروایان شاخ زرین، از سلیمان قانونی تا آتاتورک. نوشتهٔ نوئل باربر. ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران. نشر گفتار. ۱۳۶۴. ۳۰۱ ص.

فرمانروایان شاخ زرین یکی از کتابهای پرجاذبه‌ای است که من تاکنون خوانده‌ام. این کتاب یک دوره تاریخ سیاسی امپراطوری عثمانی است، از زمان سلطنت سلیمان قانونی (۱۴۹۴-۱۵۶۶ م.) تا مرگ مصطفی کمال معروف به آتاتورک در سال ۱۹۳۸ م. همان طور که عنوان کتاب نشان می‌دهد، نویسنده انگلیسی خواسته تا تاریخ سلاطین عثمانی را که در قصرهای خود واقع در شاخ زرین در قسطنطنیه اقامت داشتند بازگو کند، و لذا داستان کتاب همه مربوط به سلاطین یا به اصطلاح خلفای عثمانی است. داستان از اوج قدرت امپراطوری عثمانی در قرن شانزدهم میلادی، زمانی که قدرت عثمانیها پشت اروپا را به لرزه درآورده و خواب راحت را از امرا و شاهان اروپا و مسیحیت و پاپ و کلیسا سلب کرده بود، آغاز می‌شود و به شکست نظامی و سیاسی و فرهنگی این امپراطوری و تجزیهٔ آن در نیمهٔ اول قرن بیستم ختم می‌شود. نویسنده دست خواننده را می‌گیرد و با خود به کاخهای مجلل می‌برد. گاه او را به صحنه‌های نبرد می‌برد و گاه بر سر سفرهٔ شاهانه می‌نشاند. گاه به حرمسراها می‌برد و همسران و معشوقه‌های سلاطین را به او نشان می‌دهد و گاه به قفسهایی می‌برد و شاهزادگانی را از نزدیک معرفی می‌کند که سالها در انتظار مرگ یا سلطنت به سر می‌بردند. قتلها و جنایات و سفاکیها و خونریزیها اکثر صفحات این تاریخ را پر کرده است. آنچه کمتر از آن سخن رفته است حال و روز مردم است، مردمی که با عقاید و رسوم اسلامی خود در این سرزمین پهناور زندگی می‌کردند. گاهی به اختصار به پاره‌ای از رسوم اشارت رفته است، ولی از شکوه و جلال اسلام و کسانی که یک تمدن بزرگ را با عقاید اسلامی خود به وجود آوردند خبری نیست. فقط یکی دو بار سایهٔ شیخ الاسلام با قدرت عظیمی که دارد ظاهر می‌شود، و یک بار نیز خواننده همراه سلطان به مسجد می‌رود، آن هم با ترس و لرز. روی هم رفته چهره‌ای که از این کشور اسلامی در کتاب ترسیم شده است